



درخواست محسن رضایی از مردم:

**باید از نظر اقتصادی
همراه دولت باشید**

شنبه ۲۸ خرداد ۱۴۰۱_ ۱۸ ذی‌قعدة ۱۴۴۳_ ۱۸ ژوئن ۲۰۲۲

شهر

روزنامه

روزنامه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی صبح ایران



نگاهی به یک نمایشنامه از نوشته بختیار علی

**شاید این جهان، بروز
جهانی دیگر باشد**

سال هفتم _ شماره ۱۹۵۷ _ ۸ صفحه _ قیمت ۲۰۰۰ تومان

آیا ایران تصمیم خود را گرفته است؟

ادامه زندگی در سایه تحریم؟

همدلی نگرانی‌های طرف‌های مذاکره‌کننده درباره سرنوشت برجام بیشتر شده است. کار به‌جایی رسیده که حالا بسیاری می‌گویند احیای برجام در ناامیدانه‌ترین حالت ممکن است. آنان برای این نتیجه‌گیری خود به ادبیات سیاسی مواضع تهران و واشنگتن استناد می‌کنند. از یکسو واشنگتن فشار تحریم‌ها بر ایران را بیشتر می‌کند و از سوی دیگر تهران می‌گوید که قصد دارد مسیر توسعه کشور را با وجود تحریم‌ها پیدا کند. همین مواضع باعث شده که طرف‌های ناظر هم به‌شدت نگران شوند. چراکه در همین حال آمریکا می‌گوید گزینه‌هایی غیر از مذاکره را هم در قبال ایران بررسی می‌کند.

استقبال شدید برخی نمایندگان از بازداشت چهره‌های رسانه‌ای جریان موسوم به ارزی

آمدنیوز به شیوه اصول‌گرایی

همدلی فعالان شبکه‌های اجتماعی نزدیک به اصول‌گرایان آخر هفته خوبی نداشتند و آن‌گونه که منابع رسمی اعلام کردند چند تن از چهره‌های مشهور این جریان از سوی سازمان اطلاعات سپاه پاسداران بازداشت شدند. اواخر هفته گذشته زمزمه‌هایی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد مبنی بر این‌که فردی به نام علی قلهکی بازداشت‌شده است. قلهکی چند کانال تلگرامی را در اختیار دارد که مطالب مختلفی از جمله اخبار خاصی را در آن نشر می‌دهد.

گزارش تحلیلی «همدلی» از موانع ساخت هواپیمای مسافربری در ایران

چالش‌های دستور هوایی رئیسی

همدلی «هشت هواپیمای مسافربری تا سفر بعدی به اصفهان ساخته شود»، این دستور رئیس دولت سیزدهم در بازدید از هسا؛ شرکت صنایع هواپیماسازی ایران، واقع در شاهین‌شهر این استان، یکی از واکنش‌برانگیزترین جمله‌های ابراهیم رئیسی در چند روز اخیر بوده؛ واکنش‌هایی همراه با ترس و دلهره بسیاری از سوی کاربران؛ افرادی که بر اساس تجربه استفاده از اتومبیل‌های تولید داخل یا حتی پیگیری اخبار حوادث ناشی از تصادفات ترافیکی به آن پرداختند و هر کدام هم از ابعاد مختلفی قابل توجه بود. رئیس دولت سیزدهم این بار اما نه برای کاهش قیمت دلار و از بیسن بردن فقر مطلق؛ آن‌هم طی یکی دو روز آینده که برای ساخت غول‌پیکرهای پرنده دستور داد که به نظر می‌رسد تحت شرایط تحریم و بسته بودن دست ایران، با چالش‌های بسیار دیگری هم همراه است.....



از اخراج نعمت احمدی تا تعلیق یک دانشجوی معترضی

دانشگاه زیر ذره‌بین کنترل

همدلی از گسترش ۱۰۰درصدی یک معضل اجتماعی در پایتخت گزارش می‌دهد

معتادان متجاهر تهران دو برابر شدند

همدلی معتادان متجاهر در تهران رشدی قارچ گونه داشته‌اند. آن‌گونه که مدیرعامل سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران گفته است در یکی دو سال اخیر معتادان متجاهر پایتخت چندبرابر شده‌اند ...

یارگیری طرفین در جنگ اوکراین

خبر وزارت اطلاعات از بازداشت رابط دو جاسوس فرانسوی

الویری: اصلاح‌طلبان دندان طمع حضور در قدرت را بکشند

رییس جمهور: برخی به دنبال تطهیر رژیم ستمشاهی هستند

یادداشت

رسانه ملی؛ استراتژی دفع اکثریت و جذب مخاطب خاص

مهدی دهقان نیری
فعال مدنی

پس از انتخاب پیمان جلیلی به‌عنوان ریاست سازمان صداوسیما امیدواری به این دستگاه عریض و طویل وارد دوران تازه‌ای شد. برخی مواضع او روزنامه‌ای از امید را میان جامعه باز کرده؛ گویی که در حال بازسازی اعتماد ویران‌شده مردم به رسانه ملی بوده؛ انتشار اخباری که در مدیریت‌های قبلی به‌منابه انتشار اخبار محرمانه بود بخشی از این روند به نظر می‌رسید؛ اتفاقاتی از قبیل اعلام حک شدن سامانه سوخت در همان روز اول، پخش تصویر دخترانی که جلوی دانشگاه تهران کشف حجاب کرده بودند و واکنش‌ها به آن، نشان دادن اعتراضی معلمان و بازنشستگان مقابل مجلس نیز بخشی از این شروع معقول بود که با وعده رئیس جدید میسر بازگشت عادل فردوسی پور به تلویزیون برخی را به تغییر خطی و مشی صداوسیما امیدوار کرده بود؛ موضوعی که اما انگار در حد همان چند خبر متوقف ماند. اخیراً پیمان جلیلی آب سردی را روی دست منتظران به تغییر ریخت اعلام کرد که بازگرداندن فردوسی پور دست من نیست. جرقه‌های کوچک‌کی که می‌توانست روشن شود و موجبات امیدواری مردم و بازگشت اعتمادشان به رسانه ملی شود، ولی نشد. اتفاقات عجیبی که برای دو بانوی اصلاح‌طلب خانم‌ها شجاعی و ملاردی در برنامه جهان‌آرا در شبکه افق، موجب ناراحتی بخشی از فعالان سیاسی و مدنی شد. شهیندخت ملاردی و زهرا شجاعی که پس از حاشیه‌سازی‌های این برنامه درباره وضعیت زنان در دولت‌های گذشته دعوت‌شده بودند تا از خود در برابر اتهامات طرح شد، دفاع کنند، با رفتاری مهندسی‌شده و البته دور از اخلاق حرفه‌ای مواجه شده و بنابراین مجبور به ترک برنامه شدند. همه این موارد تأیید می‌شود بر این موضوع که خطمشی صداوسیما به‌جای اینکه از ریاست سازمان صادر شود، این رئیس رسانه ملی است که باید خود را با روند موجود وفق دهد. نقد امروز دل‌سوزان درباره عملکرد صداوسیما در جهت تحقق این آرزوست که مردم به‌خصوص جوانان نسل امروز و فردا دوباره با تلویزیون آشتی کنند؛ مخاطبانی که تحت تأثیر رسانه‌های غربی و رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور دچار دگرگونی‌های فرهنگی می‌شوند. برای تشریح بهتر وضعیت عملکرد صداوسیما به مواردی اشاره می‌کنیم؛ وقتی اتفاقاتی در ایران می‌افتد، پس‌ازاینکه فضای مجازی و همچنین شبکه‌های ماهواره‌ای خارج از کشور بر موج خبری آن سوار می‌شوند و تحلیل‌های جهت‌گرایانه خود را به مخاطب ارائه می‌کند، با تأخیر قابل توجه صداوسیما به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه رسانه‌ای کشور وارد ماجرا می‌شود و به آن می‌پردازد که خود موجب سلب اعتماد از سوی مردم می‌شود. هنوز گزارش صداوسیما را درباره شیوع کرونا در شهر قم از یاد نبرده‌ایم؛ گزارشی که ورود ویروس کرونا به ایران را تنها شایعه‌ای اعلام کرد. یکی دیگر از اتفاقاتی که به وضعیت صداوسیما در چند دهه اخیر همواره وجود داشته، عدم رعایت اعتدال بین سلاقی مختلف سیاسی است. در این امر سال‌هاست صداوسیما چرخش بیشتری را نسبت به یک جناح خاص داشته و موجبات اعتراض بدنه اجتماعی و چهره‌های جناح مقابل را فراهم آورد؛ تا جایی که در دولت یازدهم و دوازدهم این اعتراض از سوسی دولت‌مدان و در رأس آن‌ها رئیس‌جمهور نیز مطرح شد. وجود برخی چهره‌های جنجالی از یک سلیقه خاص سیاسی و فرهنگی در برنامه‌های این رسانه، در حالی است که سال‌هاست کسانی چون هادی خانیکی، هوشنگ ابتهاج، شفیعی کدکنی، محمود دولت‌آبادی، اصغر فرهادی، محمدرضا شجریان، عباس کیارستمی، ناصر تقوایی، اسلامی ندوشن و ده‌ها چهره فرهنگی دیگر مجوز ورود به آن را نداشته‌اند؛ کسانی که به لحاظ توجه مردم می‌توانست سرمایه اجتماعی بزرگی برای رسانه ملی فراهم آورد. در حوزه سیاست چه بسیار کسانی که از همین رسانه مورد تهمت و افترا واقع شدند، اما کدام‌یک توانسته‌اند بر اساس قانون در آن رسانه حاضر شوند و به اتهامات پاسخ دهند؛ آیت‌الله هاشمی فرستجانی، سید محمد خاتمی، میرحسین موسوی، مهدی کروبی، علی‌اکبر ناطق نوری و ده‌ها چهره سیاسی دیگر که سال‌هاست در برنامه‌های گوناگون به بهانه‌های مختلف عملکردشان زیر سؤال رفته و نتوانسته‌اند از خود دفاع کنند. فرار بسیاری از مجریان و هنرمندانی که از رسانه ملی با مردم ارتباط گرفته بودند و از آن طرف مردم بسیاری را به این رسانه جلب کرده‌اند؛ بخش دیگری از کارنامه نامطلوب این سازمان است؛ عادل فردوسی پور، محمدرضا حبیانی، مزکرم میرزایی، ایرج طهماسب، سروش صحت، رضا عطاران و... نشان‌دهنده استراتژی معیوب دفع اکثریت و جذب گروهی مخاطب خاص است. رویکردی که در دنیایی که رسانه‌ها به مخاطب خود زنده است، حامل بزرگ در جهت مرگ رسانه ملی ارزیابی می‌شود و اگر برای آن فکری نشود، این بیمار در حالی احتضار زودتر از آنچه متولیان آن می‌اندیشند به کام مرگ فرو خواهد رفت.

یادداشت

پیامدهای طرد سرمایه‌های ملی

رضا صادقیان
کارشناس سیاسی

روایت شلیک از سوی مأمور گشت ارشاد به رضا مرادخانی و حواشی اتفاقی افتاده پیرامون آن، یکی از آن رویدادهای تلخ و بسیار ناراحت‌کننده روزهای اخیر است. بحث فقط بروز رفتار نامناسب و شلیک تیر از سوی یک مأمور به شهروند ایرانی نیست که این نیز جای بسیی ایراد اساسی دارد، بلکه در اینجا جایگاه سرمایه‌های کشور مدنظر است.

مرادخانی غریبه نیست، او نامی آشنا در ورزش حرفه‌ای بوکس است. او از سال ۱۳۸۸ به مدت هفت سال به‌صورت رسمی عضو فدراسیون جهانی بوکس بوده است. در این مدت او به‌جز قهرمانی در رقابت‌های استانی و کشوری، به مقام اول مسابقات دهه فجر انقلاب اسلامی و مدال طلای مسابقات بین‌المللی «جاده ابریشم باکو» دست یافت. معتبرترین مدال مرادخانی به سال ۱۳۹۴ و نشان برنز رقابت‌های آسیایی تایلند برمی‌گردد.

بعضاً بروز رفتارهای غلط و برآمده از سلیقه‌های کاملاً شخصی، فرهنگ خانوادگی اشتباه و انجام وظایف با چاشنی عصیبت و پریشانی احوال است و انکار توأم با اصرار خودشان، هر یک در پی مقصد می‌شتابند و تقصیر را چون یک گوی گردان در شسی تاریک می‌غلطند و با درخشش اولین شعاع‌های نور واقعیت هر یکسدر در گریبان توجیه فرومی‌برند که سبب و مسبب آنچه روی داد چه کسی و چه کسانی بوده‌اند؟ که راه ما این بیراهه نبوده است و اصرار که ما راه خودشان را از بیراهه می‌شناسیم، لکن غافل از آن می‌شوند که آنچه از خود می‌نمایند چون بازی یک بازیگر ناشی است. اگر نگویم که سایه بازی است و صرفاً حرکتی است که خود ابعاد تحیر را تا مرله تحیل می‌رشد می‌دهد و نه تنها بایی در ابواب ارشاد نیست، بلکه خیل می‌یابد که انکار کنند. گاهی آن‌چنان درگیر مناسک و توجیه رفتار خویش می‌شوند که فراموش می‌کنند هدف از گشت ارشاد چه بوده است. حال آنکه کنش آنان چه واکنشی به همراه آورده و این واکنش‌ها آیا برآمده از نیت آنان بوده است یا خیر؟ آنچه در جامعه امروز ما رخ می‌دهد، بی‌گمان قابل‌تغییر است و اموری نیستند که بودنتشان و تحملشان به هر قیمت لازم و ملزوم یکدیگر باشد. اگر مسیر غلط است، اگر راه به بیراهه می‌رود و اگر این کنش، واکنشی غیر از نیت خیرخواهان به همراه دارد و اگر تأثیر یک رفتار کزکارکرد نتیجه‌ای دیگر نیست؛ بهتر است اندکی تأمل، تفکر و عقلانیت پیشه رهنروان این راه شود که شاید چاهی در این بیراهه، آنان و ما را به انتظار نشسته است و همین توقف، راه نجات ما و آنان باشد. اصلاً شاید آنجا که برخی سکوی پرتاب تصور می‌کنند پرتگاهی باشد هولناک! پس تا همچنان راهی به‌سوی دوربرگردان دیده می‌شود، راه را باید بازگشت، حداقل توقف و تأمل لازم است و از اصرار بر مسیر خطا هیچ فرمندی سود نبرده است؛ که موجب حیرت دل‌سوزان است و نفر مردمان و واکنش منفی و بازخوردی تلخ؛ امید است که خرده‌مندی بر پافشاری عده‌ای که نذر می‌باشند بر کشتزار نرفت، غالب آید و موجب تغییر رفتار آنان را پدید آورد.

یادداشت

از گشت ارشاد تا گشت انکار

پژمان شربتی
روزنامه‌نگار

هر کنشی را واکنشی است، هر عملی را عکس‌العملی است، هر صبوری را اصراری است، هر رهنگداری او را پرسید: «چه می‌کنی؟» گفت: «دارم دوغ درست می‌کنم!» گفت: «تادان! مگر با یک کاسه ماست، می‌شود آب دریا را دوغ کرد؟» جواب داد: «می‌دانم نمی‌شود، ولی اگر بشود، چه سود!»

حقیقتاً هر دو حکایت، به‌ویژه دومی، حکایت بسیاری از مسئولان و سیاست‌های خرد و کلان ما است. بسیار دیده‌ایم که بر یک تصمیم اشتباه، سال‌ها پای فشرده‌ایم، اما چونان خودرویی در اتوبان بدون دوربرگردان، همچنان به‌پیش می‌رانیم. تاریخ پر از داستان کشورهای و مسئولانی است که هر جا احساس کردند راه را اشتباه رفته‌اند در اولین دوربرگردان، فرمان چرخ‌اندند و مسیر اشتباه را تصحیح کرده‌اند. در کشور اما حکایت به این سرراستی نیست. اینجا سخن جز از پایداری نتوان گفت. ایده‌هایی خارج از ظرفیت دیپلماسی کشور، روابط خارجی‌نه‌چندان مفید با مسئله‌دارترین کشورها، نصب و استفاده از ضعیف‌ترین نیروهای سیاسی یک جناح خاص که در تمامی انتخابات حداقل آرا به خود اختصاص داده بودند، امروز چنان عرصه معیشت را بر ملت تنگ کرده که اضطراب دو ماه بعد می‌رود که خانواده‌ها را از هم فرو باشد. گویا آنچه در ذهن تصمیم‌گیران ما می‌گذرد، حکایت همان دریا و دوغ است. شاید مواضع و ادعاهای یک وزیر مستعفی نمونه خوبی برای این وضعیت باشد؛ کسی که بدون داشتن کارنامه اجرایی موفق تنها به‌صرف داشتن ادعاهایی از جنس قاشق ماست و دریای دوغ (که البته به مدد برخی رسانه‌های متعلق به بیت‌العمل بسیار امکان پذیر جلوه داده می‌شد) به وزارت می‌رسد که مقدرات و معیشت بیشترین تعداد ایرانیان را مستقیم‌زا برپوشش دارد؛ تمامی کارگران، کارفرمایان و بازنشستگان و البته خیل عظیم بیکاران. به این ادعاهای او دقت کنید: «اگر در بخش کشاورزی از منابع استفاده کنیم، تبدیل به دوازدهمین قدرت اقتصادی جهان می‌شویم. اگر همگام با این اقدام از ظرفیت‌های دانش‌بنیان استفاده کنیم و از نفت و گاز به‌جای خام‌فروشی، تولید کنیم به سومین قدرت اقتصادی جهان و اگر همگام با این دو، از بخش‌های دیگر تجارت مانند حمل‌ونقل، دریا خدمات مالی و معادن استفاده کنیم و انشاالله هم‌زمان جمعیمان به ۱۵۰ میلیون نفر برسد، می‌توانیم به نخستین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شویم.»

شوربختانه این سخنان خیال‌پردازانه بدون هیچ‌گونه امکان راستی آزمایی، زمینه ارتقای او را تا سر حد وزارت فراهم می‌کند. آن‌هم در سرزمینی که در فرهنگ آن، ملای رومی «اگر» را تقبیح کرده و گفته است: «آن غریبی خانه می‌جست از شتاب‌دوستی بردش سوی خانه خراب‌گفت و این را اگر سقفی بدی/پهلوی من مر ترا مسکن شدی/هم عیال تو بیاسودی/اگر در میانه داشتی حجره دگرگفت آری پهلوی باران بهیست/لیک ای جان در اگر نتوان نستست.»

یعنی هشتصد سال پیش به ما تذکر داده‌اند که با «اگر» و «اما» نمی‌توان طرح ریخت؛ حتی برای سقفی کوچک. ولی امروز، در میانه جریان خروشان اطلاعات، یکی پیدا می‌شود مستی «اگر» می‌فرشود و وزارت فریبه می‌خرد. او البته در نهایت ناتوانی وادار شد تا طای وزارت را به لقای آن بختشد، اما چشم‌انداز نشان نمی‌دهد که تأثیری داشته باشد؛ چراکه شواهد نشان می‌دهد جانشین احتمالی او نیز مسیری مانند مسیری ترقی او طی کرده و احتمالاً پله تا ساختمان وزارت بالا خواهد رفت.

برگردیم به همان ماجرای کیمیاگری زکریای رازی خودمان؛ کاش مسئولان و تصمیم‌گیران، دست از این کیمیاگری بیبوده برانند و پذیرند که افسانه‌ها، الگوی خوبی برای حکمرانی نیست.

یادداشت

ادعاهایی از جنس قاشق ماست و دریای دوغ

محمد زرین
فعال مدنی

یکم: کتب دوران دبستان ما، حکایت‌های بعضاً حکیمانه‌ای در خود داشت. یکی ماجرای «زکریای رازی» کشف الکل بوده که گویا اینتا مانند بسیاری دیگر در پی کشف «کیمیا» بوده؛ ماده‌ای که فکر می‌کردند اگر آن را به فلزی دیگر بمالند، آن را به طلا بدل کند. رویایی که تا امروز هم تحقق نیافت چون اساساً چنین چیزی وجود ندارد. رازی، اما اراضی نمی‌شد و ادامه می‌داد. تا اینکه در یکی از آزمایش‌هایش که احتما با مواد اشتعال‌زا انجام‌شده بود، بر اثر حادثه، بینی‌ای خود را از دست می‌دهد. نزد کحال (چشم‌پزشک) می‌رود. طبیب چشم او را با موفقیت معالجه می‌کند. آنگاه جمله‌ای می‌او می‌گوید که در تاریخ ماندگار می‌شود. طبیب به حکیم گفته بود: «کیمیا این است، نه آنچه تو در جستجوی آنی» که اشاره طبیب به حرفه و تخصص خود بود و البته و معجزه‌اش که نابینایی را شفا داده بود.

دوم: حکایت دوم مقدمه این نوشتار را هم شاید شنیده‌اید؛ ساده‌دلی کاسه ماستی برگرفته کنار دریا رفت با قاشق. ماست به درون دریا می‌ریخت. رهنگداری او را پرسید: «چه می‌کنی؟» گفت: «دارم دوغ درست می‌کنم!» گفت: «تادان! مگر با یک کاسه ماست، می‌شود آب دریا را دوغ کرد؟» جواب داد: «می‌دانم نمی‌شود، ولی اگر بشود، چه سود!»

حقیقتاً هر دو حکایت، به‌ویژه دومی، حکایت بسیاری از مسئولان و سیاست‌های خرد و کلان ما است. بسیار دیده‌ایم که بر یک تصمیم اشتباه، سال‌ها پای فشرده‌ایم، اما چونان خودرویی در اتوبان بدون دوربرگردان، همچنان به‌پیش می‌رانیم. تاریخ پر از داستان کشورهای و مسئولانی است که هر جا احساس کردند راه را اشتباه رفته‌اند در اولین دوربرگردان، فرمان چرخ‌اندند و مسیر اشتباه را تصحیح کرده‌اند. در کشور اما حکایت به این سرراستی نیست. اینجا سخن جز از پایداری نتوان گفت. ایده‌هایی خارج از ظرفیت دیپلماسی کشور، روابط خارجی‌نه‌چندان مفید با مسئله‌دارترین کشورها، نصب و استفاده از ضعیف‌ترین نیروهای سیاسی یک جناح خاص که در تمامی انتخابات حداقل آرا به خود اختصاص داده بودند، امروز چنان عرصه معیشت را بر ملت تنگ کرده که اضطراب دو ماه بعد می‌رود که خانواده‌ها را از هم فرو باشد. گویا آنچه در ذهن تصمیم‌گیران ما می‌گذرد، حکایت همان دریا و دوغ است. شاید مواضع و ادعاهای یک وزیر مستعفی نمونه خوبی برای این وضعیت باشد؛ کسی که بدون داشتن کارنامه اجرایی موفق تنها به‌صرف داشتن ادعاهایی از جنس قاشق ماست و دریای دوغ (که البته به مدد برخی رسانه‌های متعلق به بیت‌العمل بسیار امکان پذیر جلوه داده می‌شد) به وزارت می‌رسد که مقدرات و معیشت بیشترین تعداد ایرانیان را مستقیم‌زا برپوشش دارد؛ تمامی کارگران، کارفرمایان و بازنشستگان و البته خیل عظیم بیکاران. به این ادعاهای او دقت کنید: «اگر در بخش کشاورزی از منابع استفاده کنیم، تبدیل به دوازدهمین قدرت اقتصادی جهان می‌شویم. اگر همگام با این اقدام از ظرفیت‌های دانش‌بنیان استفاده کنیم و از نفت و گاز به‌جای خام‌فروشی، تولید کنیم به سومین قدرت اقتصادی جهان و اگر همگام با این دو، از بخش‌های دیگر تجارت مانند حمل‌ونقل، دریا خدمات مالی و معادن استفاده کنیم و انشاالله هم‌زمان جمعیمان به ۱۵۰ میلیون نفر برسد، می‌توانیم به نخستین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شویم.»

شوربختانه این سخنان خیال‌پردازانه بدون هیچ‌گونه امکان راستی آزمایی، زمینه ارتقای او را تا سر حد وزارت فراهم می‌کند. آن‌هم در سرزمینی که در فرهنگ آن، ملای رومی «اگر» را تقبیح کرده و گفته است: «آن غریبی خانه می‌جست از شتاب‌دوستی بردش سوی خانه خراب‌گفت و این را اگر سقفی بدی/پهلوی من مر ترا مسکن شدی/هم عیال تو بیاسودی/اگر در میانه داشتی حجره دگرگفت آری پهلوی باران بهیست/لیک ای جان در اگر نتوان نستست.»

یعنی هشتصد سال پیش به ما تذکر داده‌اند که با «اگر» و «اما» نمی‌توان طرح ریخت؛ حتی برای سقفی کوچک. ولی امروز، در میانه جریان خروشان اطلاعات، یکی پیدا می‌شود مستی «اگر» می‌فرشود و وزارت فریبه می‌خرد. او البته در نهایت ناتوانی وادار شد تا طای وزارت را به لقای آن بختشد، اما چشم‌انداز نشان نمی‌دهد که تأثیری داشته باشد؛ چراکه شواهد نشان می‌دهد جانشین احتمالی او نیز مسیری مانند مسیری ترقی او طی کرده و احتمالاً پله تا ساختمان وزارت بالا خواهد رفت.

برگردیم به همان ماجرای کیمیاگری زکریای رازی خودمان؛ کاش مسئولان و تصمیم‌گیران، دست از این کیمیاگری بیبوده برانند و پذیرند که افسانه‌ها، الگوی خوبی برای حکمرانی نیست.